

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۹۲

انتقاد بیهقی با انتخاب هدمند اشعار دیگران

(علمی - پژوهشی)*

دکتر قاسم صحرائی

دانشیار دانشگاه لرستان

دکتر علی حیدری

دانشیار دانشگاه لرستان

مریم میرزایی مقدم

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

چکیده

از آنجا که در نظام‌های مستبد، عموماً زمینه‌های شفافیت بیان اندیشه برای نویسندگان متعهد فراهم نمی‌شود، به ناچار نویسندگان و اهل قلم، برای انعکاس درک خود از واقعیت محیط و زمانه‌ای که در آن به سر می‌برند، اسلوب‌های بیانی خاصی را به کار می‌گیرند. در تاریخ بیهقی، نویسنده با گزینش هدمند برخی اشعار شاعران پیش از خود می‌کوشد عواطف و احساسات خوانندگان را با خود همراه کند و به شیوه غیرمستقیم، از برخی اقدامات نابه‌جای مسعود غزنوی و دربار او انتقاد و اعتراض نماید.

در تاریخ بیهقی، اشعاری وجود دارد که دال بر فریاد اعتراض بیهقی است، علیه استبداد حکومت مسعود غزنوی و فضای غیرقابل اعتماد دربار او. آنجا که عاقبت‌نگری این نویسنده توانا، خطرهای احتمالی را به جهت بیان مستقیم واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌سنجد، شعر دیگران را دستاویزی قرار می‌دهد برای بیان آنچه خود نمی‌تواند یا نمی‌خواهد بگوید.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۸/۲۸

ghasem.sahrai@yahoo.com

aheidary1348@yahoo.com

mmirzaii13@yahoo.co.uk

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۸/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

در این مقاله می‌کوشیم بر اساس نشانه‌های درون‌متنی و برون‌متنی، جنبه‌های تداعی‌گراانه و نشانه‌های زایا در محور جانشینی (متداعی) را بیشتر مورد توجه قرار دهیم تا به تحلیل تازه‌ای از اشعار تاریخ بیهقی دست یابیم. واژه‌های کلیدی: غزنویان، مسعود غزنوی، تاریخ بیهقی، بی‌اعتمادی، اعتراض، انتقاد، شعر.

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی، اثر ابوالفضل بیهقی، از آثار منثور تاریخی قرن پنجم هجری است. در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی، نویسنده با گزینش هدفمند برخی اشعار شاعران پیش از خود می‌کوشد عواطف و احساسات خوانندگان را با خود همراه کند و به شیوه غیرمستقیم از برخی اقدامات نابه‌جای مسعود غزنوی و دربار او انتقاد و به آنها اعتراض نماید. یکی از ویژگی‌های نثر بیهقی، همراه ساختن تاریخ است با شواهد شعری (فارسی و عربی). دکتر ضیاءالدین سجادی، اشعار تاریخ بیهقی را سیصدویست‌ویک بیت ذکر می‌کند و نفیسی، سیصدویست‌وهفت بیت و یک مصراع. (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۷۴) با وجود آنکه این اشعار سروده بیهقی نیستند، به گزینش او، انتخاب شده‌اند. این شیوه یعنی گنجاندن ابیات برگزیده در متن، معمولاً روشی است در خدمت آرایش یا پروراندن مسائل تاریخی و یا پند و اندرز و مسائل اخلاقی و ... اما به نظر می‌رسد که این شیوه برای بیهقی، علاوه بر آنچه گفته شد، در بعضی موارد، ابزاری بوده است برای بیان اوضاع و شرایط نابسامان و غیرقابل اعتماد حکومت غزنوی و البته اعتراض و انتقادی زیرکانه و پوشیده از آن اوضاع. بیهقی برای آنکه بتواند مطالب مورد نظر خویش را با رعایت شأن و احترام پادشاه غزنوی، با اهل فهم در میان بگذارد و نیز آن مطالب را بهتر در ذهن خواننده ثبت کند، آنها را با معجون شعر درهم می‌آمیزد و در نتیجه، به گزینش‌های آگاهانه‌ای در اشعار دست می‌زند که می‌توان با تحلیل آن انتخاب‌ها، به برداشت‌ها و استنباط‌های ویژه‌ای دست یافت، چرا که تعدد انتخاب‌ها با مفاهیمی ویژه، در خدمت مطرح کردن هدفی خاص، می‌تواند در تحلیل نهایی متن، بسیار حائز اهمیت باشد.

با مطالعه فضای غیرشفاف دستگاه مسعود غزنوی، به خوبی روابط تیره و بیمارگونه چهره‌های طراز اول این دوره تاریخ مشهود است. نشانه‌هایی که متن (تاریخ بیهقی) برای درک و تحلیل بهتر این فضا در اختیار خواننده قرار می‌دهد، دو گونه است: نشانه‌های بیرون

متنی و نشانه‌های درون متنی. نشانه‌های بیرون از متن، نشانه‌هایی هستند که خواننده باید از طریق ارجاعات متن، به زمان زندگی نویسنده گریز یزند و از شرایط سیاسی و اجتماعی مؤلف، آگاهی‌های لازم را کسب کند. نشانه‌های درون متنی، مجموعه‌ی مناسبات بین اجزا و روابط متن است. ما از طریق تلفیق این دو دسته نشانه‌ها و برجسته کردن این شاخصه‌های درون متنی و در مرکز توجه و تمرکز قرار دادن آنها، به شگردهایی که بیهقی در اشعار کتابش به کار برده تا فضای بی اعتمادی دوره مسعود غزنوی را نشان دهد و نیز به انتقاد زیرکانه او از حکومت مسعود غزنوی، بیشتر پی خواهیم برد.

قلم بیهقی برای به تصویر کشیدن محیط و زمانه‌ای که منشأ فتنه و توطئه و قتل و نامردمی است، قلمی محتاط و محافظه کار است. به بیان دیگر، بیهقی برای انتقال و انعکاس واقعیت‌های پیرامون خود، بیش از آنکه متوسل به بیان صریح و مستقیم شود، از اشکال غیرمستقیم استفاده می‌کند اما این بدان مفهوم نیست که وی از بیان واقعیت‌ها چشم می‌پوشد یا بی تفاوت از کنار آنها می‌گذرد بلکه برعکس، همین قلم محتاط، گاه عصیان می‌کند و بسیاری از حرف‌های ناگفتنی را آشکار می‌کند.

اما در بیان این نکته که آیا می‌توان از ابیات برگزیده بیهقی در تاریخ او، علاوه بر استفاده آشکاری که نویسنده از آنها داشته است، مقاصد پوشیده دیگری نیز استنباط کرد، باید گفت: دریدا* معتقد است که هر نوشتاری از همان لحظه تولد یتیم می‌شود اما می‌تواند بدون حمایت پدر (نویسنده)، به گنش خود ادامه دهد. نویسنده چه در گذشته باشد و چه با قصد جاری خود، تعدد معانی را حمایت نکند، غایب است. خواننده در برخورد با متن، تنها با علامت‌هایی در متن روبروست که به صورت نوشتاری، استوار و ماندگار هستند. (سجودی، ۱۳۸۲: ۹۳)

از آنجا که تاریخ بیهقی، کتابی است تاریخی، بیشتر محققان آن را از جنبه واقع‌گرایانه و تاریخی بررسی کرده‌اند و آنجا که جنبه ادبی آن بررسی شده، بیشتر در حوزه معانی مستقیم آن بوده است. حال آنکه ما در این مقاله بیشتر در پی درکی عمیق‌تر و ژرف‌کاوانه-تر در بطن کتاب و ژرف‌ساخت کلام هستیم.

2- Jacques Derrida.

بررسی افکار دیگران در قالب شعر، نگاهی زندانه می‌طلبد که کمتر بدان توجه شده است زیرا در این گونه موارد، خواننده نیز همچون شاعر، از طریق شعر می‌تواند «اتساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتجه، بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۵: ۴۲) ما در تحلیل خود کوشیده‌ایم تا درون‌مایه‌های معنایی را از درون ساختار روایی، مخصوصاً اشعاری که در توصیف شخصیت‌های تمثیل‌های تاریخ بیهقی بیان شده است، مورد بررسی قرار دهیم، چرا که کشف میانجی‌هایی که بین ساختار و درون‌مایه‌های معنایی وجود دارد، می‌تواند منجر به مکاشفه‌های متفاوتی شود.

ساختار تاریخ بیهقی، حاکی از پیوند تاریخ (واقعیت) و تمثیل (حکایت، روایت) با شعر است و از آنجا که تاریخ (واقعیت) رکن اساسی کتاب محسوب می‌شود، می‌توان از تمثیل‌ها و شعرها نیز تأویلی واقع‌گرایانه به دست آورد و نه خیال‌پردازانه و بی‌ارتباط با درون‌مایه‌های معنایی.

ارتباط اجزای تفکیک‌ناپذیر ساختار کتاب، این عقیده را استوارتر می‌کند که نویسنده، با کنار هم قرار دادن و پیوند دال‌ها (اجزای ساختاری)، خواهان مدلولی خاص (اعتراض و انتقاد نویسنده) است. در واقع، بیهقی به عمد خواننده را با جهان خود (جهان متن) همراه می‌کند اما نتیجه و برداشت نهایی اشارت‌ها و تأویل کلام را به خواننده واگذار می‌کند و این سخن متناسب است با نظر نظامی عروضی در چهارمقاله: «دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیل و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب ...» (همان: ۲۰)

روش بیهقی در بهره‌گیری از اشعار دیگران، به گونه‌ای است که معمولاً برای توضیح و تبیین بیشتر حوادث و موقعیت‌های حکومت غزنویان، با ذکر اشعاری در ضمن تمثیل‌ها، آن موقعیت و یا ظلم را شرح می‌دهد که می‌توان از طریق این «اتساق مقدمات موهمه» و «التئام قیاسات منتجه»، به قصد و نیت خاص نویسنده پی برد.

به طور کلی، با استناد به گفته شمس قیس رازی، نگاه ما به اجزای ساختاری کتاب تاریخ بیهقی (تمثیل و شعر)، گونه‌ای نگاه استعاری است. ایشان درباره تمثیل می‌نویسد: «و

آن هم از جمله استعارات است، الا آنک این نوع، استعارتی (است) به طریق مثال، یعنی - (چون) شاعر خواهد کی به معنی ای اشارتی کند، لفظی چند کی دلالت بر معنی ای دیگر - کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش، بدان مثال عبارت کند و این صنعت، خوش تر از استعارت مجرد باشد.» (شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۶۹) اگر با کمی تساهل و تسامح، همین نگاه را به اشعار منتخب و برگزیده بیهقی داشته باشیم، می‌توان آنها را نوعی استعاره دانست زیرا لفظی است که دلالت بر معنی دیگر می‌کند و در واقع، مثالی است برای بیان مقصودی دیگر. وجه شبه تمثیل‌ها و شعرها را نیز می‌توان در وجه اشتراک بین آنها و موقعیت یا حادثه زمان بیهقی دانست که دلالت بر معنی مقصود می‌کند.

نکته دیگر آنکه، ما در این تحلیل بر آن بوده‌ایم که معانی و مضامین غیرمستقیم تاریخ بیهقی، بیان شده از طریق شعرهای گزینشی مؤلف، در راستای معانی مستقیم کتاب است و نه نقض آنها. آن گونه که بروکس می‌گوید: «علم به این گرایش دارد که برای هر اصطلاحی، یک چارچوب معنایی اکید به وجود آورد و بدین ترتیب، امکان چند معنایی را از بین ببرد، حال آنکه زبان شعری، آن گونه‌ای از زبان است که معانی را بر هم می‌ریزد، به نحوی که هر واژه، واژه‌ای دیگر را تعدیل و از این طریق، معانی مستقیم آن را نقض می‌کند.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

در این مقاله نشان داده می‌شود که بیهقی، نویسنده‌ای تحت نفوذ کامل دربار نیست بلکه توانایی وی در بیان حقایق و واقعیت‌ها، در هیأت نویسنده‌ای منتقد و معترض، شگفت‌آور است.

۲- بررسی اشعار تاریخ بیهقی

۱- امر بدیهی برای هر نویسنده، رعایت تناسب بین اجزاء متشکل ساختار، از نظر محتوا و فرم است. بیهقی با آگاهی از این نکته، به تطبیق فضای اشعار انتخابی خود با فضای جامعه رو به انحطاط غزنوی که پُر از دروغ و ریا، تشویش و نگرانی، از هم گسیختگی پیوندهای عاطفی و انسانی و نداشتن امید به فرداست، می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، برای درک بهتر اشعاری که بیهقی بیان می‌کند، باید به محور عمودی کلام توجه داشت. بیهقی پس از فرو

گرفتن علی قریب و برادرش منگیتراک، ابیاتی از عمرو بن کلثوم العتابی شاعر عرب نقل می‌کند:

«ذَرِينِي تَجْنِي مِيْتِي مُطْمَئِنَّةٌ
وَلَمْ أَتَجَشَّمْ هَوْلَ تِلْكَ الْمَوَارِدِ
فَإِنَّ جَسِيْمَاتِ الْأُمُورِ مَنْوُطَةٌ
بِمُسْتَوْدَعَاتِ فِي بُطُونِ الْأَوَارِدِ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱)

«ای زن مرا بگذار تا مرگم آرام فراز آید، من ترس این موارد (پایگاه‌های بلند) را تحمل نمی‌کنم. همانا مقام‌های والا به زهر در شکم ماران سیاه به ودیعه نهاده، آلوده است.»
(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱ حواشی)

ابوالقاسم حبیب‌اللهی «نوید»، ابیات بیشتری از شعر عتابی را از قول صاحب اغانی نقل کرده است:

«تلوم علی ترک الغنی باهلیه
طوی الدهر عنها کل طرف و تالد
رات حولها النسوان یرفلن فی الکسی
مقلده اجیادها بالقلائد
یسرک انی نلت ما نال جعفر
من الملک او ما نال یحیی بن خالد
و ان امیر المؤمنین اغصنی
معصیها بالمرهفات البوارد
ذرینی تجننی میتی مطمئنه
و لم اتجشم هول تلك الموارد
فان کریمات المعانی مشوبه
بمستودعات فی البطون الأسود»

«البيان والتبيين ج ۳ ص ۳۵۳ چاپ مصر تحقیق عبدالسلام هانه.»

خلاصه معنی ابیات فوق، این است که زنی باهلی که روزگار، او را از همه چیز محروم داشته است، مرا بر فقر و بی چیزی سرزنش می‌کند. این زن در اطراف خود، زن‌هایی را می‌بیند که با جامه‌های فاخر می‌خرامند و دامن بر تن می‌کشند و گردن خود را با گردن-بندهای قیمتی آرایش داده‌اند. سپس، خطاب به او می‌گوید: آیا میل داشتی که آنچه را جعفر و یحیی بن خالد داشته، من دارا بودم و آنگاه، همان رفتاری که امیرالمؤمنین با شمشیر خود با آنها کرد، با من می‌کرد؟ بگذار مرگ من به آرامی بیاید و گرد کارهای خطرناک نگردم.» (حبیب‌اللهی، ۱۳۵۰: ۷۴۸-۷۴۹)

یکی از عوامل ایجاد جوّ بی‌اعتمادی در دربار مسعود غزنوی، داشتن قدرت و نفوذ - سیاسی افراد بود؛ به این معنا که داشتن پایگاه و مقام سیاسی، مسعود را تحریک به حبس، تبعید و یا قتل رجال سیاسی می‌کرد. از جمله این رجال سیاسی، علی قریب بود. بیهقی، در واقع با ذکر این ابیات، ذهن خواننده را به تلاش وامی‌دارد تا بین اتفاق پیش از ابیات با ابیات ذکر شده، رابطه و تناسب برقرار کند. وجه اشتراک این ابیات با متن، خطرناک بودن مقام‌ها و پایگاه‌های سیاسی است؛ به همین دلیل، بیهقی، رفتار مسعود را با علی قریب و برادرش منگیتراک (که از دلایل مهم فروگرفتن آنها، همین نفوذ سیاسی آنها بود)، در قالب این دو بیت شعر عتابی تبیین کرده است.

بیهقی در یکی دو سطر بعد، ضمن بیان مسائل اخلاقی (قناعت و حریص نبودن)، ابیاتی از ابن الرومی، شاعر عصر عباسی، ذکر می‌کند که در آنها، تأکید شعر بر کسب روزی حلال و غبطه نخوردن بر موقعیت مالداران است. چرا که اموال نیز مانند مقام‌ها، خطرناک هستند و این امر، کاملاً طبیعی است که بیهقی در شرایطی که اختناق حاکم است، برای بیان این واقعیت، از ابیاتی استفاده کند که در آنها این بی‌اعتمادی و ناامنی از جانب روزگار تلقی شود و نه اینکه مستقیماً سلطان را غیرقابل اعتماد جلوه دهد. ابیات ابن الرومی چنین است:

«اذا ما كساک الله سربال صحه
و اعطاک من قوت يحل و يعذب
فلا تغبطن المكثرين فانما
على قدر ما يعطيهم الدهر يسلب»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱)

«چون خدا بر تو جامه تندرستی پوشد و از روزی حلال گوارا بهره مندی دهد، پس بر حال مالداران غبطه مخور، چه همانا روزگار به اندازه‌ای که به آنان می‌دهد، باز می‌ستاند.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱ حواشی) همان‌طور که گفته شد، این ابیات در پایان ماجرای دستگیری علی قریب ذکر شده است. علی قریب در گفتگویی که با بونصر مشکان دارد، به صراحت بیان می‌کند که مسعود، چشم به مال و ثروت او دارد و یکی از دلایل بدگمانی مسعود به وی، ثروت اوست: «اما دانم که این عاجزان، این خداوندزاده را بنگذارند تا مرا زنده ماند که بترسند و وی بدین مال و حطام من نگرد و خویش را بدنام کند...» (بیهقی،

۱۳۸۳: ۴۴/۱) گویا بیهقی می‌خواهد نزدیک شدن افراد با نفوذ و صاحب جاه دربار را به مسعود، به نزدیک شدن به ماران بزرگ سیاه تشبیه کند و در ابیات ابن‌رومی، مسعود را به روزگار تشبیه کند که هر عطا و بخشش خود را پس می‌گیرد. در واقع، نشانه ما در این برداشت، می‌تواند وجه شبه مشترک مسعود و ماران سیاه یا مسعود و روزگار باشد زیرا مسعود، ماران سیاه و روزگار، هر سه غیر قابل اعتماد هستند.

۲- یکی از شخصیت‌های تاریخ بیهقی که در دوره حکومت سلطان محمود، به دلیل اتلاف ثروت هرات و بلخ، زبان اعتراض بر مسعود دراز کرده بود، حسنک وزیر بود. (باسورث، ۱۳۸۴: ۲۳۸) پس از به قدرت رسیدن مسعود، به قول بیهقی: «لاجرم چون سلطان پادشاه شد، این مرد بر مرکب چوبین نشست.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۲۷/۱) در روز به دار کشیدن حسنک، مسعود پیغامی برای وی فرستاد که «این آرزوی تست که خواسته بودی و گفته که چون تو پادشاه شوی، ما را بر دار کن. ما بر تو رحمت خواستیم کرد اما امیرالمؤمنین نبشته است که تو قرمطی شده‌ای و به فرمان او بر دار می‌کنند.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۳۴/۱)

بیهقی در ذکر سرانجام حسنک و به دار کشیده شدن وی، جملاتی دارد: «کار وزیر حسنک، آشفته گشت که به روزگار جوانی، ناکردنی‌ها کرده بود و زبان نگاه نداشت و این سلطان بزرگ محتشم را خیرخیر بیازرده.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۲/۱) سپس، بیتی می‌آورد که بر سکوت تأکید دارد:

«حفظ لسانک لا تقول فتبتلی
ان البلاء مؤکل بالمنطقی»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۲/۱)

«زبان نگاهدار و نگویی تا گرفتار نشوی؛ همانا بلا بر گفتار گماشته است.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶/۱ حواشی) شاید بیهقی با گنجاندن این بیت شعر، می‌خواهد بگوید که همین اطلاع حسنک از کارهای نابه‌جای مسعود، پیش از پادشاهی، و گستاخی‌های او نسبت به پادشاه بود که وی را در نزد مسعود خطرناک و شایسته قتل می‌کرد.

۳- از جمله اشعاری که نمودار دقیق اوضاع آشفته و لجام گسیخته عصر مسعود غزنوی است، شعری است از لیبی که پس از بیان چگونگی فروگرفتن امیرمحمد و خدم و حشم و کسان او و رفتار ناخوشایند چاکران مسعود هنگام بازجست و مصادره اموال آنها، ذکر می-

- شود. «و بسیار نامردمی‌ها رفت در معنی تفتیش و زشت گفتندی و جای آن بود که علی -
 - ای حال، فرزند محمود بود... و لیکن بازجستی نبود.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱)
- «کاروانی‌همی از ری به سوی دسکره شد آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد
- گله دزدان از دور بدیدند چو آن هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد
- آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند بُد کسی نیز که با دزد همی یکسره شد
- رهروی بود در آن راه درم یافت بسی چون توانگر شد گویی سخنش نادره شد
- هر چه پرسیدند او را همه این بود جواب کاروانی زده شد، کار گروهی سره شد»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱-۶۱)

ابیات فوق الذکر، ظاهراً اعتراض بیهقی بر نوع رفتار بگتگین و نامردمی او در حق امیرمحمد و اطرافیانش است اما در حقیقت، اعتراض اوست بر بسیار بگتگین‌های جفاییشه حکومت مسعود و خود گویای وضعیت اجتماعی و سیاسی این دوره است. با کمی دقت در ابیات ذکر شده، روشن می‌شود که مهم‌ترین عنصر محتوایی شعر، تأکید بر مسئله دزدی است. تکرار واژه «دزد» و به کار بردن فعل «زده شد» که از متعلقات دزدی است، مفهوم دزدی را در ذهن خواننده برجسته می‌کند. با این تأکیدها و تأمل در محور عمودی کلام، ذهن خواننده می‌تواند به این نتیجه برسد که بگتگین‌ها، ضمن آنکه به دستور مسعودها به مصادره اموال امیرمحمدها می‌پردازند، خود نیز فرصت را غنیمت می‌شمارند و به دزدانی تبدیل می‌شوند که روزی، از شاه دزد هم خواهند دزدید؛ بنابراین، شاید بتوان ادعا کرد که هدف بیهقی، ضمن نشان دادن دزدی‌های مسعود و تجسم جامعه‌ای از پایه بیمار و غیرقابل اعتماد، با ریاست غارتگرانی در رأس حکومت که رسماً و عملاً به کار دزدی مشغول هستند و هر لحظه منتظر اینکه فرصتی پیش آید و بهانه‌ای دست دهد تا مردم «بر قنطره» شوند و اینان به کار غارت پردازند، بیان این نکته است که در زیر سایه این غارتگران، خرده دزدانی که دست پرورده و مورد حمایت کلان دزدها هستند نیز توانایی خود را در این زمینه نشان می‌دهند. بنابر آنچه گفته شد، دور از ذهن نیست اگر گفته شود

که بیهقی از روی عمد، به گزینش ابیاتی دست زده است که دقیقاً مصداق غارت‌ها و دزدی‌های مسعود است که به مدد حمایت‌های او، دیگران نیز می‌توانند به خوان یغمای یکدیگر یا مردم دست یابند.

بیهقی پس از این ابیات، از زبان یکی از ندیمان امیرمحمد که نفیسی، آن را به ناصری بغوی نسبت داده است (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۸۱)، پس از آن که امیر را در قلعه مندیش محبوس می‌کنند، این ابیات را ذکر می‌کند:

«ای شاه چه بود این که ترا پیش آمد؟
دشمنت هم از پیرهن خویش آمد

از محنت‌ها محنت تو بیش آمد
از مُلک پدر بهر تو مندیش آمد»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۱/۱)

این بیت‌ها نیز بیانگر فضای ناسالم و غیرقابل اعتماد عصر غزنوی است. در چنین فضایی، هرکس، هرچند از نزدیکان، می‌تواند دشمن جانی و خونی شخص باشد، همچنان که آن روز و در ماجرای مسعود و محمد، اتفاق افتاده بود.

تباینی که بین این ابیات (در شرح رفتارهای مسعود با امیر محمد) وجود دارد، بیانگر اعتراضی ژرف به حکومت مسعود است. عناصر اصلی تباین در این تصویر، بر مورد ظلم قرار گرفتن امیر محمد از سوی امیر مسعود تأکید دارد؛ به عبارتی، اگر دال‌ها (گله دزدان و ای شاه) را در مقابل مدلول‌ها (مسعود و امیر محمد) و یا (دزدانی که به دلیل بی‌پروایی شیر شده‌اند) را در مقابل (شاه مخلوعی که دشمنش هم از پیرهن خویش و نصیب او از ملک پدر، زندان است) قرار دهیم، اهمیت تباین مذکور، پررنگ‌تر خواهد شد.

نکته قابل تأمل، این است که همچنان امیر محمد، شاه خطاب می‌شود. بدین ترتیب، از طریق واژه‌ها و ابیات و پیوند آنها با ابیات دیگر، در ضمن حکایات می‌توان انتقاد نویسنده را بر رسید و «در این بررسی، هم معانی مستقیم و هم معانی ضمنی واژه‌ها باید مورد توجه منتقد قرار گیرد تا از این طریق، ابهام یا دلالت‌های چندگانه متن آشکار شود. منتقد سپس باید پیوند واژه‌ها در متن را بررسی کند تا به ساختار اثر برسد... بدین مفهوم که وظیفه

منتقد، تجزیه و تحلیل اجزای کلام است.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۵)

۴- بیهقی در آخرین بخش فرو گرفتن امیرمحمد، از زبان عبدالرحمن قوال، شعری - نقل می‌کند که امیرمحمد، بسیار از عبدالرحمن درخواست می‌کرده است که آن را بخواند.

«وَلَيْسَ غَدْرُكُمْ بِدَعٍ وَلَا عَجَبٍ لَكِنْ وَفَاءُكُمْ مِنْ أَبْدَعِ الْبِدَعِ
مَا الشَّانُ فِي غَدْرِكُمْ، الشَّانُ فِي طَمَعِي وَبَاعْتِدَادِي بِقَوْلِ الزُّورِ وَالْخُدَعِ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۲/۱-۶۳)

«بی‌وفایی شما، کاری نوپدید و شگفت نیست ولی پیمان به سر بردن شما، از نوپدیدترین رسم‌های تازه است. در پیمان شکنی شما شانی نیست و کار بزرگی نباشد؛ امر مهم در طمع من و گرویدنم به گفتار دروغ و نیرنگ‌هاست.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۳۳/۱ حواشی) این ابیات که مورد علاقه امیرمحمد بوده است نیز بیانگر بی‌اعتمادی وی به اطرافیان است. البته بی‌اعتمادی او بی‌حساب هم نبوده است، چرا که همین اطرافیانی که وی طمع در وفاداری آنها بسته بود، سرانجام به نفع مسعود، به او خیانت می‌کنند. این شعر، نشان دهنده شیوع بی‌اعتمادی در فضای دربار، حتی پیش از خیانت درباریان به امیرمحمد است، چرا که براساس گفته‌های عبدالرحمن، در کمتر مجلسی، امیرمحمد شعری به جز این ابیات را از او درخواست می‌کرده است.

۵- بیهقی برای نشان دادن جامعه پر از توطئه و دسیسه غزنوی، ناچار می‌شود که آن را با جامعه پر از رعب و وحشت هارون الرشید تطبیق دهد. به قول والدمن: در سراسر کتاب، تقیه در صورت‌های گوناگون آن به چشم می‌خورد.» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۱۷) به همین دلیل، این نویسنده بیدار، کشتن جعفر، پسر یحیی برمکی، را به فرمان هارون الرشید، با کشتن حسنک به فرمان مسعود مطابقت می‌دهد تا به بسط این واقعیت پردازد که چرا حسنک قریب هفت سال بردار ماند و کسی جرأت نکرد، به دار او نزدیک شود. قطعاً اگر بیهقی به طور مستقیم به ظلم مسعود و حکومت ناامن و غیرقابل اعتماد او اشاره می‌کرد، برای وی خطرساز می‌شد؛ به همین جهت، از زبان مردی بصری که روزی، چشمش بر داری از

دارهای جعفر (هارون الرشید دستور داده بود که او را چهار پاره کنند و بر چهار دار بکشند) می‌افتد، به افشاگری وضعیت پُر از اختناق حکومت مسعود می‌پردازد.

«أما والله لو لا خوفٌ واشٍ
وَعَيْنٌ لِلْخَلِيفَةِ لَا تَنَامُ
لَطَفْنَا حَوْلَ جِدْعِكَ وَاسْتَلَمْنَا
كَمَا لِلنَّاسِ بِالْحَجَرِ اسْتَلَامٌ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱/۲۴۰)

«هان، به خدا سوگند، اگر بیم سخن چین و ترس دیده بان (جاسوس) خلیفه نبود که نمی‌خسبد (و بیدار است)، پیرامون دار تو طواف می‌کردیم و بوسه می‌زدیم، بدان گونه که مردم را بر حجرالاسود بوسه زدنی است.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱/۳۶۰ حواشی)

تطبیق ظلم هارون الرشید و امیر مسعود، در انتخاب این شعر، یکی دیگر از شگردهای انتقادی بیهقی است. این شعر با دو تأکید شروع می‌شود. اما (هان) و والله (به خدا سوگند) که اهمیت موضوع و واژه‌های پس از خود را برای خواننده مشخص می‌کنند. تقریباً تمام واژه‌های اصلی بیت اول (خوف، واش، عین الخلیفه، لاتنام)، تبیین فضای مسموم خبرچینی و جاسوسی است. «تمام درهای دستگاه، بر پاشنه جاسوسی می‌چرخد. هیچ کس ایمن نیست. بیهقی در باب سلطان می‌گوید: «در این باب آیتی بود!»؛ یعنی در باب گماردن جاسوسی.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۰: ۵) بیت دوم نیز به خوبی نشان می‌دهد حسنک که مصداق جعفر برمکی است، چنان قهرمان مقدسی است که بوسه بر جسد او، به جای بوسه بر حجرالاسود جایز است. ضمن آنکه نباید فراموش کرد که حسنک، به عنوان شخص معترض به حکومت امیر مسعود به دار آویخته شده است، اگرچه ظاهراً به اتهام مسائل اعتقادی محاکمه شده است. در واقع، حسنک نیز در زمان حیات محمود، خرده قدرتی بود مستقل که حتی می‌توانست به حساب‌های مسعود، فرزند ارشد و جانشین سلطان، بی‌محابا رسیدگی کند. «حسنک در مقام رضاجویی او نبود و معذک در ابواب اقطاع و سایر معاملات، چنانکه طریق اهل دیوان باشد، مناقشه و مضایقه بسیار می‌نمود تا خاطر مسعود از وی متنفر شد.» (نفیسی، ۱۳۵۲: ۲/۶۳۰)

همان طور که دیده می‌شود، این شعر ابزاری است که بیهقی از طریق آن، خود را از شر تبیین مستقیم فضای مسموم عصر مسعود غزنوی و تبعات حاصل از آن رهایی می‌دهد؛ به

بیان دیگر، بیهقی ابزارهای درک بهتر را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و او را وادار به - ارزیابی شخصی می‌کند. این روش برای نویسنده، به احتیاط نزدیک تر است، چراکه نویسنده چنین عصری ناچار است «عرض مخدوم را در مقامات ترسل، از مواضع نازل و مراسم حامل محفوظ دارد.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۵: ۲۰)

۶- بیهقی پس از ابیاتی که ذکر کردیم، برای شرح و توضیح بیشتر فضای غیرقابل اعتماد حکومت مسعود، از یکی از بهترین مرثی‌های عرب استفاده می‌کند. این قصیده بسیار مشهور از ابوبکر محمد بن ابی‌محمد القاسم، معروف به ابن‌انباری (بنا به گفته ثعالبی در یتیمه‌الدهر)، است. (حبیب‌اللهی، ۱۳۵۰: ۷۵۳-۷۵۴)

بیهقی میان این قصیده که در رثاء ابن‌بقیه (نصیرالدوله ابوطاهر محمد بن بقیه، وزیر عزالدوله بختیار دیلمی، وفات ۳۶۷ هجری) سروده شده است و ماجرای بر دار آویخته شدن حسنک ارتباط برقرار می‌کند و از موقعیت یکی برای توضیح موقعیت دیگری بهره می‌گیرد. در یک برش از زمان، حسنک هفت سال بر دار می‌ماند و کسی جرأت نمی‌کند او را به زیر بیاورد و در برشی دیگر، ابن‌بقیه بر دار آویخته می‌شود و بر دار می‌ماند. ابن‌انباری به دلیل سرایش قصیده‌ای در رثای او، ناچار می‌شود یک سال از دید عضدالدوله (کشنده ابن‌بقیه) پنهان شود. «ابن خلکان از تاریخ دمشق ابن‌عساکر چنین نقل می‌کند: چون ابن‌انباری، مرثیه تائیه خود را ساخت، آن را در نسخه‌هایی نوشت و در خیابان‌ها و کوچه‌های بغداد پراکنده کرد؛ ادیبان و دانشمندان آن نسخه‌ها را ربودند و منتشر کردند تا آنکه خبر به عضدالدوله رسید و پس از اینکه این قصیده را در حضور او خواندند، آرزو کرد که کاش او مصلوب بود و این قصیده درباره او گفته می‌شد. سپس، فرمان داد که این مرد را هر کجاست، به دست آورند و به حضور او برند. یک سال در جستجوی او بودند و او را نیافتند. چون خبر به صاحب بن عباد که در ری بود، رسید، امان نامه‌ای برای شاعر نوشت و او را طلبید.» (حبیب‌اللهی، ۱۳۵۰: ۷۵۴)

وضعیتی که ابن‌انباری به دلیل سرودن این شعر به آن دچار می‌شود، وضعیت ابن‌بقیه و بر دار ماندن او و وضعیت به دار آویخته شدن حسنک، هر سه، گویای فضای ناسالم و پر از فتنه در زمان دیلمیان و غزنویان است. همین که ابن‌انباری به ستودن یک شخصیت مقتول را آغاز می‌کند، در واقع، اعتراض خود را به گوش عاملان این قتل می‌رساند. آیا نمی‌توان

ادعا کرد بیهقی نیز که این اشعار را در رثای حسنک نقل می‌کند، در واقع، می‌کوشد اعتراض خود را نسبت به این‌گونه اقدامات مسعود و حکومت غیرقابل اعتماد او، به صورت غیرمستقیم بیان کند؟

«عُلُوٌّ فِي الْحَيَاةِ وَ فِي الْمَمَاتِ لَحَقَّ أَنْتَ أَحَدَى الْمُعْجَزَاتِ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۴۲/۱)

«بلندی مقامی است (ترا) در زندگی و در مرگ، همانا درست است که تو یکی از معجزاتی (یعنی وجود تو از معجزات صنع الهی است.)» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۶۱-۳۶۲/۱ حواشی)

به دلیل طولانی بودن قصیده فوق‌الذکر، از نوشتن تمام آن خودداری می‌کنیم (ر.ک. بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۳/۱) و تنها به ذکر ابیاتی بسنده می‌کنیم که به درک بهتر فضای غیرقابل اعتماد و ترس و هراس افراد جامعه از بیان اعتراض خود و اظهار همدردی آنها با کسانی که کشته شده‌اند، کمک می‌کند.

«وَلَوْ أَنِّي قَدَرْتُ عَلَى قِيَامِ لَفَرَضِكْ وَالْحَقُّوقِ الْوَاجِبَاتِ
مَلَأْتُ الْأَرْضَ مِنْ نَظْمِ الْقَوَافِي وَنَحْتُ بِهَا خِلَافَ النَّائِحَاتِ
وَلَكِنِّي أَصْبِرُ عَنْكَ نَفْسِي مَخَافَةَ أَنْ أَعْدَّ مِنَ الْجُنَّاهِ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۴۲/۱)

«و اگر همانا من برای گزاردن فریضة احترام به تو و ادای حقوق واجب توانایی داشتم، جهان را با نظم مرثیه‌ها پر می‌کردم و به آوای بلند با آنها، برخلاف زنان نوحه‌گر، ماتم‌سرای می‌نمودم (یعنی مکارم ترا باز می‌گفتم) ولیکن از نفس خود در این مصیبت، شکیبایی می‌خواهم، از بیم آنکه در شمار جنایتکاران محسوب شوم.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۶۲-۳۶۳/۱ حواشی)

۷- بیهقی پیش از فروگرفتن اریارق و غازی، چگونگی نواختن این دو سالار را از سوی مسعود بیان می‌کند و خواننده را غرق در الطاف مسعود نسبت به این دو سالار می‌کند و ضمن آن، نشان می‌دهد مسعود چگونه آن دو را متقاعد می‌کند که خطری از جانب وی

(حکومت)، آنها را تهدید نمی‌کند (دستور می‌دهد تا دو قبای خاص به آنها بخشیده - شود و به دست خود، دو شمشیر حمایل مرصع به گردن آنها می‌افکند). ناگهان بیهقی با درج دو بیت شعر عربی، فضای ناامن و غیرقابل اعتمادی را جایگزین آرامش و امنیت قبل می‌کند. این تغییر فضا و «گذار از حالتی به حالت دیگر یا چنان که توماشفسکی می‌گوید» از موقعیتی به موقعیتی دیگر» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۲) ناگهانی و ضربه‌ای است و خواننده را بلافاصله متوجه این نکته می‌کند که به نواخت‌های فریبنده مسعود نباید اعتماد کرد زیرا وی ثابت رأی ندارد.

«یا راقِدَ اللَّیْلِ مَسْرُوراً بِأَوَّلِهِ
 لَاتَفْرَحَنَّ بِلَيْلٍ طَابَ أَوَّلُهُ
 إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يَطْرُقُنَّ أَسْحَاراً
 قُرْبَ آخِرِ لَيْلٍ أَجَّجَ النَّارَ»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۷۲/۱)

«ای آرام گیرنده به خوشی در آغاز شب، همانا رویدادهای (بد) سحرگاهان در آیند؛ به شبی که اول آن خوش باشد شادی مکن، چه بسا پایان شبی که آتش (فتنه) برافروخت.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۸۲/۱ حواشی)

انتخاب این ابیات مناسب با موقعیت شخصیت‌های فرو گرفته شده، قابل توجه است. آرام گیرندگان به خوشی در آغاز شب که در پایان شب دچار آتش فتنه خواهند شد، کسانی چون اریارق و غازی هستند؛ کسانی که به مسعود اعتماد کرده‌اند. امیر مسعود افراد کاردان و با لیاقت دربار را یکی پس از دیگری حذف می‌کند؛ کسانی مانند حاجب علی قریب، یوسف، سپهسالار غازی، اریارق و بگتغدی. «این سالاران سپاه غزنه، اشخاصی بودند که به قول استاد خلیلی، سی و نه سال در موکب شهنشاه بزرگ شرق، یمین الدوله، دست به عنان و گوش به فرمان داشتند.» (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۰۶)

بیهقی با بیان این ابیات اعتراض آمیز، تجسم دقیق فضا را به خواننده می‌سپارد. «نویسنده باید اشاراتی از صحنه را متوجه ذهن خواننده کند و خطوط اصلی آن را در برابر او بگذارد و بقیه کار را که پر کردن فواصل میان این خطوط و پرداختن به جزئیات باشد، به ذهن او محول کند.» (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۹۸) مسعود از همان روزهای نخستین به قدرت رسیدن، با فروگرفتن، تبعید و توطئه قتل بسیاری از افراد بانفوذ، فضایی نایمن و ناسالم به وجود می-

آورد و کار را به آنجا می‌کشاند که «اگر امیر، مردی از کارگزاران خود را به پایتخت فرامی‌خواند، نشانه‌ای از پایان عمر وی تلقی و امیر مجبور می‌شد، نامه‌ای بخواهد از دیوان رسائل که مرد قویدل شود زیرا همگان از فراخوان، بوی مرگ می‌فهمیدند.» (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۶۳) و این، همان انتقادی است که بیهقی از طریق دو بیت مذکور بیان کرده است.

۸- بیهقی از ابیاتی که ابوالمظفر جمحی، صاحب برید نیشابور و جاسوس مسعود بر سوری، برای عبدالصمد، وزیر مسعود، فرستاده است، استفاده می‌کند تا غیرقابل اعتماد بودن عمال حکومتی غزنویان و از جمله سوری را با صراحت بیشتری بیان کند. تأثیر این ابیات که وزیر با هزار ترفند به مسعود می‌رساند، بسیار قوی است: «و خواجه حیلت کرد تا امیر این بشنید که سوی امیر نیشته بود و سخن کارگر آمد.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۳۹/۲)

«امیرا، به سوی خراسان نگر / که سوری همی بند و ساز آورد

اگر دست شومش بماند دراز / به پیش تو کاری دراز آورد

هر آن کار کان را به سوری دهی / چو چوپان بد داغ باز آورد»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۳۹/۲-۶۴۰)

همان طور که مشاهده می‌شود، بیهقی با استفاده از اشعار دیگران، تصویری از سوری ترسیم می‌کند که به هیچ‌وجه نمی‌توان به وی اعتماد کرد؛ از سویی، سوری، سبب بی‌اعتمادی مردم به سلطان می‌شود، به گونه‌ای که آنها به ناچار به دشمن پناه می‌برند و از سوی دیگر، خود سوری نیز شخصیتی غیرقابل اعتماد معرفی می‌شود. در واقع بیهقی، سوری را به چوپان بد تشبیه می‌کند. چوپان بد، چوپانی غیرقابل اعتماد است زیرا «چوپان بد کار دروغگو، داغ و نشان گوسفندان را می‌آورد و ادعا می‌کند که گله تلف شده است یا گوسفندان به مرگ خود مرده‌اند.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۷۸۱/۲ حواشی)

واقعیت تلخ‌تر، این است که این تجاوزها، خواسته شخص سلطان است. «در طی پادشاهی مسعود، ابوالفضل سوری ابن معز یا معتز، عمید خراسان بود. همان طور که محمود، دست اسفرائینی را به شرط رساندن پول به سلطان، در خراسان باز گذاشته بود، مسعود نیز سوری را آزاد گذاشت تا خراسان را از ثروت پاک کنند.» (باسورث، ۱۳۸۴: ۸۴)

۹- بیهقی پس از ذکر ماجرای جنگ دندانقان و شکست مسعود از سلجوقیان، - قصیده‌ای از ابوحنفیه اسکافی، یکی از شاعران دربار سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۹۲-۴۵۰)، ذکر می‌کند که در آن، تعریض‌هایی به رفتارهای اشتباه امیر مسعود دارد و در ابیاتی از آن، به مشغول شدن وی به لهو و لعب و در نتیجه شیوع بی‌اعتمادی نسبت به پادشاه و از دست رفتن مملکت اشاره دارد:

«شاه چو بر کند دل ز بزم و گلستان آسان آرد به چنگ مملکت آسان ...»

شاه چه داند که چیست خوردن و خفتن این همه داند کودک‌کان دبستان»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۶۶/۳)

به نظر می‌رسد که بیهقی در ابیاتی از آن قصیده، به رعایت نکردن دل لشکر از سوی امیر مسعود نظر دارد که عاملی است برای بی‌اعتمادی لشکر به سلطان و در نتیجه، یاری نکردن او از دل و جان در هنگام نبرد:

«چون دل لشکر ملک نگاه ندارد در گه ایوان چنان که در گه میدان

کار چو پیش آیدش به میدان ناگه خواری بیند ز خوار کرده ایوان

گر چه شود لشکری به سیم، قوی دل آخر دلگرمی ای بایدش از خوان»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۶۷/۳-۹۶۸)

بیهقی با استفاده از ابیات قصیده مذکور، در ادامه، ناراستی مسعود با سپاه و رعیت را چنین بیان می‌کند:

«دل چو کنی راست با سپاه و رعیت آیدت از یک رهی دو رستم دستان»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۳)

بی‌توجهی مسعود به رعایای خود، تا به آنجاست که سلجوقیان برای جلب حمایت خلیفه، در نامه‌ای که به القائم بامرالله می‌نویسند، اظهار می‌دارند که خود رعایای خراسان از سلجوقیان حمایت خواسته‌اند. «و چون محمود درگذشت و پسرش مسعود به جای او بنشست، به مصالح ملک قیام نمی‌نمود و به لهو و تماشا مشغول می‌بود؛ مثل من آثر اللهو»

ضاعت رعیتة و من اثر الشرب فسدت رویتة. هرک لهو برگزیند، رعیت را نبیند و هرک مداومت شرب کند، رویتش تباه شود؛ لاجرم اعیان و مشاهیر خوراسان از ما خواستند تا به حمایت ایشان قیام نماییم.» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

بنابراین می‌توان گفت که بیهقی با زیرکی از شعر دیگران به عنوان روشی غیرمستقیم برای تبیین وقایع عصر خود و همچنین اعتراض و انتقاد از آنها سود برده‌است.

نتیجه

در تحلیل برخی اشعار موجود در تاریخ بیهقی، به این نتیجه می‌رسیم که بیهقی برای بیان بی‌اعتمادی‌های دربار مسعود، به زمان گذشته گریز می‌زند و با تطبیق زمانه خود با زمان گذشته و بیان وجوه افتراق و اشتراک آنها (البته در ژرف ساخت اشعار)، به مقایسه حکومت مسعود و دیگر حکومت‌ها می‌پردازد و بسیاری از واقعیت‌های زمان خود را بیان می‌کند.

به نظر می‌رسد که تصریح و بیان مستقیم، جهت انعکاس برخی حقایق و واقعیت‌های جامعه عصر غزنوی، برای نویسنده آن عصر، ابوالفضل بیهقی، ممکن نبوده و احتمالاً منجر به بروز مشکلات و گرفتاری‌هایی می‌شده‌است. از سوی دیگر، بی‌تفاوتی نویسنده یا خودداری و چشم‌پوشی او از بیان واقعیت‌ها، نوعی خیانت در مسئولیت قلم و خیانت به خود و جامعه است. هدف ما در این مقاله، آن بود که نشان دهیم چگونه بیهقی برای نشان دادن محیط و زمانه فتنه‌زا و آشوب‌ساز و عاری از اعتماد عصر مسعود غزنوی و انتقاد و اعتراض به آن، از شیوه‌های بیانی قابل تفسیر استفاده کرده‌است. این موضوع، صداقت و امانتداری بیهقی و ارزش قلم و حدود موفقیت این مورخ و نویسنده توانا را تا حدودی روشن‌تر می‌کند.

در تاریخ بیهقی، اشعاری وجود دارد که دال بر فریاد اعتراض بیهقی است، علیه استبداد حکومت مسعود غزنوی و فضای غیرقابل اعتماد عصر او. آنجا که عاقبت‌نگری این نویسنده توانا، خطرهای احتمالی را به جهت بیان مستقیم واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌سنجد، شعر را دستاویزی قرار می‌دهد برای بیان آنچه نمی‌تواند بگوید. شاید بتوان گفت که او اعتراضش را از حنجره دیگران فریاد می‌کشد؛ به عبارتی، بیهقی با وجود دیدن و دانستن آن همه استبداد و بی‌اعتمادی‌های حاصل از آن، نمی‌تواند نویسنده بی‌اعتنایی باشد. راهی که او برای اعتراض و در عین حال رفع اتهام از خود، انتخاب می‌کند، استفاده از اشعار دیگران در خدمت تفکر و اندیشه خود است. از طرف دیگر، برای اثبات جو ناسالم و بی‌اعتمادی

عصر مسعود، همین نکته کافی است که بیهقی آگاهانه ابا داشته است که همه اعتراض و - نارضایتی خود را در قالب الفاظی از زبان خود بیان کند بلکه از زبان دیگران و در قالب اشعار منتخب و به صورت نامرئی این نارضایتی را بیان کرده است زیرا در چنین جوی، نویسنده باید سکوت کند یا اعتراض نماید؛ در صورت اول، به تعهد خویش عمل نکرده است و در صورت دوم، به سرنوشت محکومان و ... مبتلا می شود. راه سوم و درست، آن است که بیهقی و امثال او در پیش گرفته و شکایت و اعتراض خود را در لباس اشعار (آن هم اشعار دیگران) و به شکل پوشیده بیان کرده اند تا آیندگان از لابلای الفاظ، حقیقت را کشف کنند. در این گونه اشعار، نویسنده عواطف و احساسات خوانندگان را با خود همراه می کند و به نحو غیرمستقیم و البته مؤثری، نسبت به برخی اقدامات نابه جای حکومت مسعود غزنوی و دربار او انتقاد و اعتراض می نماید.

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- اسلامی ندوشن. (۱۳۵۰). «جهان بینی ابوالفضل بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱-۳۸.
- ۲- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۴). تاریخ غزنویان، ج ۱ و ۲. ترجمه حسن انوشه. چ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، ۳ جلد. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ نهم. تهران: مهتاب.
- ۴- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی. تهران: روزنگار.
- ۵- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. چ دوم. تهران: نشر آگه.
- ۶- حبیب‌اللهی «نوید»؛ ابوالقاسم. (۱۳۵۰). «ماخذ اشعار عربی تاریخ بیهقی و معرفی گویندگان آنها». یادنامه ابوالفضل بیهقی. بی‌جا، صص ۷۴۴-۷۷۷.
- ۷- سجادی، ضیاء‌الدین. (۱۳۵۰). «تحقیق در اشعار و امثال فارسی تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. بی‌جا، صص ۲۷۳-۳۳۲.
- ۸- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). نشانه شناسی کاربردی. تهران: قصه.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). «انواع ادبی و شعر فارسی». رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره مسلسل ۳۳.
- ۱۰- شمس‌الدین محمد بن قیس رازی. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی. چ سوم. تهران: زوار.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). انواع ادبی. چاپ اول با حروف چینی جدید. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- والدمن، مرلین. (۱۳۷۵). زمانه زندگی و کارنامه بیهقی. ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی). تهران: نشر تاریخ ایران.

- ۱۴- یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۹). **هنر داستان‌نویسی**. چ پنجم. تهران: نگاه.
- ۱۵- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۷۵). **چهارمقاله**. تصحیح محمد قزوینی و شرح محمد معین. تهران: جامی.
- ۱۶- نفیسی، سعید. (۱۳۵۲). **در پیرامون تاریخ بیهقی** شامل آثار گمشده ابوالفضل بیهقی و تاریخ غزنویان، جلد ۲، چ دوم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۷- خلیلی، محسن. (۱۳۸۷). «**سرمایه اجتماعی در تاریخ بیهقی**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال چهل و یکم، شماره اول (پی در پی ۱۶۰)، ویژه نامه چهل سال انتشار، صص ۱۵۱-۱۷۳.
- ۱۸- جیلانی جلالی، استاد غلام. (۱۳۵۱). **غزنه و غزنویان**. کابل، افغانستان: بی‌نا.
- ۱۹- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. (۱۳۸۶). **راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد اقبال و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.